

واژه‌نگاری و اصطلاح‌نگاری: تقابل یا تعامل؟

سعید رفیعی خضری (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

۱- مقدمه

«اصطلاح‌نگاری» برای اولین بار به‌جای اصطلاحاتِ «واژه‌نگاری اصطلاح‌شناختی»^۱ و «واژه‌نگاری تخصصی»^۲ در ISO 1087 به‌کار رفت (Kudashv 2007, p. 157). هارتمن و جیمز (۱۹۹۸، ص ۱۳۹) معتقدند که اصطلاحاتِ «اصطلاح‌شناسی»^۴ و «اصطلاح‌نگاری» به قیاس با اصطلاحاتِ «واژه‌شناسی»^۵ و «واژه‌نگاری»^۶ وضع شده‌اند.

بورخانف (Burkhanov 1998, p. 240) هدف اصلی از وضع این اصطلاح را در درجه اول تأکید بر این نکته می‌داند که در «واژه‌نگاری» باید به توصیف واژه‌های عمومی در حوزه زبان عام یا «زبان برای مقاصد عام» (LGP)^۷ و در «اصطلاح‌نگاری» به

1. terminological lexicography

2. special lexicography

۳ مجموعه‌هایی که «مرکز اطلاعات جهانی در زمینه اصطلاح‌شناسی» (INFOTERM)، بخشی از «سازمان بین‌المللی استاندارد» (ISO) برای سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و استاندارد کردن اصول و روش‌ها در حوزه اصطلاح‌شناسی تدوین می‌کند.

4. terminology

5. lexicology

۶ در این مقاله اصطلاح «واژه‌نگاری» به‌عنوان معادلی برای اصطلاح lexicography به‌کار رفته‌است، اگرچه معادل‌های «فرهنگ‌نویسی» و «فرهنگ‌نگاری» در زبان فارسی برای این اصطلاح جاافتاده‌اند و بسامد بالایی دارند. انتخاب معادل «واژه‌نگاری» نه با انگیزه وضع اصطلاحی جدید، که به‌ضرورت صورت گرفته‌است و درحقیقت ناظر بر فرایند نگارش واژه در فرهنگ است. افزون‌براین، معادل «واژه‌نگاری»، به‌ویژه در ترکیبات، شفافیت بیشتری دارد.

7. language for general purposes

توصیف «اصطلاحات تخصصی یا علمی» در «حوزه‌ها یا زمینه‌های موضوعی خاص» یا «زبان برای مقاصد خاص» (LSP)^۱ پرداخته شود، او بر این نکته تأکید می‌کند که باید «اصطلاح‌نگاری» را مستقل از «واژه‌نگاری» دانست.

زمانی «اصطلاح‌نگاری» با «واژه‌نگاری» در حوزه زبان برای مقاصد خاص مترادف در نظر گرفته می‌شد (BERGENHOLTZ and KAUFMANN 1997, p. 91). بسیاری از افرادی که به توصیف و استاندارد کردن اصطلاحات در حوزه زبان برای مقاصد خاص می‌پرداختند، این نظر را پذیرفته بودند و خود را «واژه‌نگار» می‌دانستند، اما در همان زمان اصطلاح‌نگارانی هم بودند که به چنین ترادفی قائل نبودند و تفاوت میان این دو را قطعی می‌دانستند. این اصطلاح‌نگاران، بر تقابل «اصطلاح‌نگاری» با «واژه‌نگاری» پای می‌فشرده و حتی مترادف دانستن «اصطلاح‌نگاری» با «واژه‌نگاری اصطلاح‌شناختی» را که زمانی مطرح بود نمی‌پذیرفتند (ibid, p. 92).

برخی اصطلاح‌شناسان «اصطلاح‌شناسی» را در معنایی کلی به کار می‌بردند و تمایزی میان «اصطلاح‌شناسی» و «اصطلاح‌نگاری» نمی‌گذاشتند و لفظ اصطلاح‌شناسی را ناظر بر سه مفهوم «مجموعه کارها و روش‌ها برای گردآوری، توصیف و ارائه اصطلاحات»، «نظریه‌ای برای تبیین ارتباطات میان مفاهیم و اصطلاحات» و «مجموعه اصطلاحات حوزه یا زمینه موضوعی خاص» می‌دانستند (SAQAR 1990, p. 3) و نخستین مفهوم را توصیفی از «اصطلاح‌نگاری» تلقی می‌کردند (Felber and Budin, 1989, p. 7).

اما همان‌گونه که هامبلی (Humbley 1997, p. 16) اشاره می‌کند، نگرش به «اصطلاح‌شناسی» و در پی آن «اصطلاح‌نگاری» در همه جوامع زبانی یکسان نیست و این نگرش بر درک ما از ارتباط میان «واژه‌نگاری» و «اصطلاح‌نگاری» تأثیر می‌گذارد. در این مقاله نخست، بر اساس نوشته‌های اصطلاح‌شناسان و اصطلاح‌نگاران تعریف‌هایی برای «واژه‌نگاری» و «اصطلاح‌نگاری» ارائه و سپس به شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها اشاره می‌شود. با بیان شباهت‌ها و تفاوت‌ها نه تنها دست‌مایه‌ای برای واژه‌نگاران و اصطلاح‌نگاران فراهم می‌شود، بلکه در بخش نتیجه‌گیری راه برای درک تقابل یا تعامل میان واژه‌نگاری و اصطلاح‌نگاری، جهت شناخت هرچه بهتر آن‌ها، هموار می‌شود.

۲- واژه‌نگاری و اصطلاح‌نگاری: تعاریف

در واژه‌نگاری به نگارش و تدوین واژه‌نامه‌ها پرداخته می‌شود و در آن واژه‌های زبان به شکلی نظام‌مند (عموماً الفبایی^۱) گردآوری و ضبط می‌شوند (Cluver 1989b, p. 20). واژه‌نگاری دو مؤلفه اساسی دارد: ۱. مؤلفه نظری، شامل اصول کلی و نظری؛ ۲. مؤلفه عملی، شامل تهیه و تدوین واژه‌نامه‌ها. در واژه‌نگاری دو هدف گردآوری داده‌ها و اطلاعات زبانی و ارائه آن‌ها به مخاطبان همواره دنبال می‌شود و در آن هم به واژگان گفتاری و هم به واژگان نوشتاری زبان توجه می‌شود (Alberets 2000, p. 75). واژه‌نگاری فرایندی است که در آن اطلاعات زبانی (املا، تلفظ، تعریف، مشتقات و ترکیبات، طبقه‌بندی واژگانی، کاربرد، ارجاع، شواهد، ریشه‌شناسی و غیره)، بر پایه پژوهش‌های زبان‌شناختی، گردآوری، ثبت و پردازش می‌شوند. حاصل این فرایند معمولاً فهرستی از واژه‌ها (قدیمی، گفتاری، نوشتاری، ادبی، مستهجن، دشواژه، عامیانه و جزاین‌ها) در قالب واژه‌نامه‌ها، گنجواژه‌ها یا دادگان‌های الکترونیکی و رایانه‌ای است (Cluver 1989b, p. 91). «واژه‌نامه فهرستی از واژه‌های زبان یا زبان‌ها و ابزاری برای ارتباط در همان زبان یا زبان‌هاست» (Zgusta 1984, p. 154) و «سامانه‌ای برای بازبانی واژه‌های یک زبان، معانی و کاربرد آن‌ها» است (Keating 1978). واژه‌نامه‌ها باید به گونه‌ای سامان یافته باشند که کاربران آن بتوانند در کمترین زمان ممکن اطلاعات مورد نظر خود را بیابند، البته هیچ واژه‌نامه‌ای نیست که حاوی همه اطلاعات مورد نظر یا مورد علاقه کاربران خود باشد (Zgusta 1984, p. 154). واژگان هر زبان در واژه‌نامه یک‌زبانه عمومی همان زبان هستند و واژگان زبان‌ها نیز در واژه‌نامه‌های دوزبانه یا چندزبانه با یکدیگر مقایسه می‌شوند. واژه‌نامه‌ها، در زبان یا زبان‌ها، برای درک (رمزگردانی) یا تولید (رمزگذاری) متن به کار گرفته می‌شوند (Alberets 2000, p. 75). واژه‌نامه‌های عمومی واژه‌بنیاد^۲ هستند و نه موضوع‌بنیاد^۳ (Cluver 1989b, p. 20).

اصطلاح‌نگاری یکی از بخش‌های اصطلاح‌شناسی است که در آن اصطلاحات تخصصی و علمی در حوزه‌ها یا زمینه‌های گوناگون، مانند فیزیک، شیمی، ریاضی،

۱. گردآوری و ضبط واژه‌ها می‌تواند به طرقی دیگر، مانند موضوعی یا زان‌سو صورت گیرد.

2. word-oriented

3. topic-oriented

زیست‌شناسی، ورزش، موسیقی و هنر در قالب واژه‌نامه‌های تخصصی یا اصطلاح‌نامه‌ها مستند می‌شوند (ALBERTS 2000, p. 76).

اصطلاح‌شناسی، به یک معنا، مجموعه‌ای از اصطلاحات مرتبط در ساحت موضوعی خاص است. حوزه مطالعه یا فعالیتی است که در آن اصطلاحات گردآوری، توصیف، پردازش و عرضه می‌شوند. به لحاظ کاربردی، اصطلاح‌شناسی، در این معنا، همان اصطلاح‌نگاری است و با واژه‌نگاری مرتبط است (SAQAR 1990, p. 2).

اصطلاحات بازنمود زبانی مفاهیم هستند. به سخن دیگر، مفاهیم از طریق تعاریف یا الفاظ^۱ زبانی می‌شوند. برخلاف زبان عام که در آن قراردادی بودن نشانه‌ها پذیرفته شده است، در زبان‌های تخصصی (در حوزه‌ها و زمینه‌های موضوعی خاص) قواعد لفظ‌گذاری نظام‌مندی حاکم است و لفظ یا نام‌گذاری بر مفاهیم، طبق قواعد از پیش تعیین شده و اصول اصطلاح‌نگاشتی^۲ صورت می‌گیرد. در زبان عام و به تبع آن در واژه‌نامه‌های عمومی چندمعنایی، استعاره و جز آن‌ها به کار می‌رود، اما وضع واژه‌های اصلی به ندرت اتفاق می‌افتد. کاربرد این زبان بر تجارب هرروزه تکیه می‌کند و در آن رویکرد پیش‌علمی^۳ به دانش وجود دارد. در مقابل فرایند مشاهده علمی و توصیف و لفظ‌گذاری برای مفاهیم در زبان‌های تخصصی همواره نیازمند بازآزمایی معنای اصطلاحات، تغییر الفاظ و وضع اصطلاحات تازه با هدف شفافیت و ثبات (استانداردسازی) است (ibid, p. 57).

اصطلاح‌نامه یا واژه‌نامه تخصصی در هر حوزه یا زمینه موضوعی خاص، بازنمود منطقی مفاهیم در قالب ساختاری نظام‌مند و از طریق اصطلاحاتی است که غالباً به صورت اسم هستند، حتی برای مفاهیمی که در زبان‌های تخصصی به صورت صفت یا فعل باشند (ibid, p. 114). اصطلاح‌نامه مجموعه یا فهرستی از اصطلاحاتی است که در هر حوزه یا زمینه موضوعی خاص استاندارد شده‌اند و بر این اساس موضوع‌بنیاد هستند. اصطلاح‌نامه ممکن است دوزبانه یا چندزبانه و با تعریف یا بدون تعریف برای هر اصطلاح باشد (CLUVER 1989b, p. 91).

-
1. designations, principles
 2. lexicographical
 3. pre-scientific

۳- واژه‌نگاری و اصطلاح‌نگاری: شباهت‌ها و تفاوت‌ها

۳-۱- شباهت‌ها

واژه‌نگاری و اصطلاح‌نگاری، به یک معنا، هر دو فعالیتی تخصصی‌اند که در آن‌ها نگارش و تدوین واژه‌نامه‌ها (عمومی و تخصصی) هدف غایی است. قواعد و اصول پایه‌ای برای مستند کردن واژه‌ها و اصطلاحات و به‌دست دادن تعریف در هر دو یکسان است. از این منظر، واژه‌نگاری و اصطلاح‌نگاری فرایندهایی همسو به‌شمار می‌روند. فرض بر این است که تفاوت بارزی میان زبان عام و زبان تخصصی وجود ندارد و این‌ها بر روی پیوستاری از گونه‌های کاربردی^۱ قرار می‌گیرند؛ پیوستاری که دامنه آن از یک‌سو به زبان عام یا متعارف و از سوی دیگر به زبان نمادین و منطقی علم و فناوری کشیده می‌شود و در آن واژه‌ها رفته‌رفته به اصطلاحات تبدیل می‌شوند و معانی به تدریج تخصصی‌تر می‌گردند. این پیوستار، همچنین ممکن است بازتاب معنای بافت‌مقید^۲ در واژه‌نگاری و بافت‌آزاد^۳ در اصطلاح‌نگاری باشد (ibid). در معنای بافت‌مقید، معنا تابع ویژگی‌های زبانی (صرفی، نحوی و مانند آن‌ها) است، حال آنکه در معنای بافت‌آزاد، معنا مستقل از ویژگی‌های زبانی است. به سخن دیگر، در حالت بافت‌مقید نقش واحد زبانی (واژه) از طریق ویژگی‌های زبانی مشخص می‌شود، اما در بافت‌آزاد نقش واحد زبانی (اصطلاح) مستقل از ویژگی‌های زبانی است.

واژه‌نگاری عمومی و اصطلاح‌نگاری (واژه‌نگاری تخصصی) هر دو وجوهی از واژه‌نگاری هستند با هدف توصیف و مستند کردن نظام‌مند کاربرد واژه‌ها یا اصطلاحات جامعه زبانی خاص با امکان تشخیص فرهنگ یا خرده‌فرهنگ‌های آن. رده‌شناسی^۴ تولیدات واژه‌نگاشتی و اصطلاح‌نگاشتی نشان می‌دهد که هم در واژه‌نگاری و هم در اصطلاح‌نگاری، واژه‌نامه‌های (عمومی و تخصصی) یک‌زبانه، دوزبانه و چندزبانه تدوین می‌شوند. این واژه‌نامه‌ها ممکن است توضیحی یا ترجمه‌ای باشند (Alberts 2000, pp. 73-74). واژه‌نامه توضیحی واژه‌نامه‌ای است که در آن اطلاعاتی اضافی (مانند صرفی، نحوی و ریشه‌شناختی) برای آشنایی و شناخت هرچه بیشتر واحدهای واژگانی به‌دست داده

1. registers
2. context-dependent
3. context-free
4. typology

می‌شود و واژه‌نامه ترجمه‌ای نیز واژه‌نامه‌ای است که در آن ضمن دادن معادل‌ها، اطلاعاتی مانند کاربردشناختی و سبکی برای ترجمه هرچه بهتر و دقیق‌تر از زبانی به زبان دیگر به دست داده می‌شود.

۳-۲- تفاوت‌ها

در حوزه‌ها و زمینه‌های موضوعی خاص، برقراری ارتباط دقیق نیازمند انتقال مفاهیم از طریق اصطلاحات استاندارد است، به همین دلیل برخلاف واژه‌نگاری که هدف از آن گردآوری، توصیف، پردازش و ضبط واژه‌ها و مشتقات آن‌ها در زبان عام یا در زبان برای مقاصد عام است و ماهیت توصیفی^۱ دارد، هدف از اصطلاح‌نگاری سامان‌دهی نظام‌های مفهومی با تمرکز بر مستند کردن اصطلاحات در زبان‌های تخصصی یا در زبان برای مقاصد خاص است و در اصل تجویزی^۲ است (Riqqs 1989, p. 89).

اصطلاح‌نگاری اگرچه به یک معنا هم‌سنخ واژه‌نگاری است که هدف اصلی آن گردآوری داده‌ها درباره‌ی واژگان زبان و ارائه‌ی اطلاعات به کاربران همان زبان است، اما در نوع داده‌ها، اطلاعات، کاربران و نیز روش‌هایی که در آن به کار گرفته می‌شود با واژه‌نگاری تفاوت دارد و از آن متمایز می‌شود (SAQAR 1990, p. 3).

یکی از تفاوت‌های بنیادی میان واژه‌نگاری و اصطلاح‌نگاری در نگرش به واژگان در مواد خامی است که باید گردآوری و پردازش شوند. واژه‌نگار در اصل تمام یا دست‌کم بیشتر واژه‌های یک زبان را گردآوری می‌کند تا به‌طور گوناگون آن‌ها را دسته‌بندی کند. پس از گردآوری آن‌ها را بر مبنای معانی آن‌ها تفکیک می‌کند. به سخن دیگر، به تهیه‌ی پیکره، انتخاب مدخل‌ها و جز آن‌ها می‌پردازد که در بخش کلان‌ساختار^۳ واژه‌نگاری قرار می‌گیرند. واژه‌نامه‌ی مطلوب او همه‌ی واژه‌ها و معانی آن‌ها را پوشش می‌دهد، حتی اگر در عمل زیرمجموعه‌های متفاوتی از واژه‌ها را شامل شود که کاربردهای گوناگونی داشته باشند، اما اصطلاح‌نگار کار را با دامنه‌ی بسیار محدودتری آغاز می‌کند. او تنها درصدد گردآوری زیرمجموعه‌هایی است که در حوزه‌ها یا زمینه‌های موضوعی خاص کاربرد دارند و متعلق به زبان‌های تخصصی هستند. برای دستیابی به چنین زیرمجموعه‌هایی، اصطلاح‌نگار نیازمند ساختاری مفهومی در هر

-
1. descriptive
 2. prescriptive
 3. macrostructure

حوزه یا زمینه موضوعی خاص است که حدود و ثغور اصطلاحات را مشخص کند. اگر اصطلاحی به بیش از یک حوزه یا زمینه تعلق داشته باشد (پدیده هم‌نامی)، اصطلاح‌نگار باید با تمیز ساختار مفهومی آن‌ها را تفکیک کند (ibid, pp. 55-56).

آنچه ساختارهای مفهومی را در هر حوزه یا زمینه موضوعی خاص مشخص می‌کند، ماهیت مفاهیم و ارجاع خاص است. در هر حوزه یا زمینه، این اصطلاحات هستند که محل ارجاع خاص‌اند و «اصطلاحگان»^۱ آن حوزه یا زمینه را می‌سازند، همان نقشی که در ارجاع عام واژه‌ها ایفا می‌کنند و مجموع آن‌ها «واژگان» زبان عام را می‌سازد (ibid, p. 19).

در واژه‌نگاری، وضعیت متعارف واژه‌ها و معنی و صورت و کاربرد آن‌ها در زبان معیار، به صورت توصیفی، بررسی می‌شود. حال آنکه در اصطلاح‌نگاری تثبیت ارتباطات پایدار میان مفاهیم و الفاظ (صورت اصطلاحات) آن‌ها در اصطلاحگان زبان‌های تخصصی با معین کردن یا در صورت لزوم تجویز مد نظر است، اینکه کدام لفظ و چگونه باید به کار رود (ibid, pp. 316-317).

متخصصان در هر حوزه یا زمینه موضوعی خاص هرروز از اصطلاحاتی استفاده می‌کنند، اما اغلب واقف نیستند که این اصطلاحات چگونه وضع و استاندارد شده‌اند یا اینکه چگونه به اصطلاح‌نامه‌ها یا دادگان‌ها راه یافته‌اند. مجموعه اصطلاحات استاندارد در هر حوزه یا زمینه نه تنها در آشنایی با اصطلاحات و در پی آن تحصیل دانش در همان حوزه یا زمینه نقش مهمی دارد، بلکه به انتقال عقاید و تسهیل امر ارتباط کمک می‌کند. اصطلاح‌نگار باید اصطلاحات را از منابع گوناگون استخراج کند و گرد آورد، معنایی روشن از مفهوم آن به دست دهد و با مستند کردن و ارائه اطلاعات مرتبط با کاربرد و مفهوم به استاندارد شدن آن‌ها کمک کند. اصطلاح‌نگاران به همکاری متخصصان و کارشناسان در هر حوزه یا زمینه موضوعی خاص بسیار نیازمندند. آن‌ها مادامی که به استخراج، گردآوری، ثبت و ضبط اصطلاحات مشغول‌اند، باید با کارشناسان و متخصصان در هر حوزه یا زمینه ارتباط تنگاتنگی داشته باشند، ارتباط ایشان با زبان‌شناسان نیز ضروری است (Alberts 2000, p. 79).

۱. نگارنده اصطلاحگان را به قیاس با واژگان برای مجموعه اصطلاحات در هر حوزه یا زمینه موضوعی خاص یا زبان‌های تخصصی به کار برده‌است.

رویکرد واژه‌نگاری، لفظ‌مدارانه یا معنی‌گرا^۱ است و معنی در مرکز توجه قرار دارد، به بیان دیگر، کار از لفظ، همان صورت واژه یا مدخل، آغاز و با معنا دنبال می‌شود. در واژه‌نگاری نقطه آغاز همواره زبان است و در آن واژه‌های زبان عام مستند می‌شوند. در این رویکرد، نقش زبان‌شناختی واژه در زبان و از طریق ویژگی‌های نحوی، معنایی و بافتی آن مشخص می‌شود. واژه‌های هر زبانی در واژه‌نامه‌های عمومی یک‌زبانه مستند می‌شوند و سپس می‌توان آن‌ها را در واژه‌نامه‌های دو یا چندزبانه با واژه‌های زبان‌های دیگر مقایسه کرد. واژه‌ها منتقل‌کننده احساسات‌اند و ممکن است معانی مختلف یا معانی ضمنی گوناگونی پیدا کنند (ibid, p. 80).

رویکرد اصطلاح‌نگاری، مفهوم‌مدارانه یا نام‌گرا^۲ است و صورت اصطلاح در مرکز توجه قرار دارد. به سخن دیگر، کار از مفاهیم آغاز و با لفظ‌گذاری یا نام‌گذاری بر مفاهیم دنبال می‌شود. در اصطلاح‌نگاری مفهوم و رابطه آن با سایر مفاهیم در حوزه‌ها یا زمینه‌های موضوعی خاص نقطه آغاز است؛ بنابراین، اصطلاح‌نگار بر حوزه یا زمینه موضوعی خاص، جایی که اصطلاحات ظاهر می‌شوند، تمرکز می‌کند. این اصطلاحات باید تعریف و کاربردشان در هر حوزه یا زمینه مشخص شود. با این کار اصطلاحات استاندارد می‌شوند، و هر اصطلاح یک مفهوم، یک لفظ و یک معنا خواهد داشت. اصطلاحات هر حوزه یا زمینه موضوعی خاص در اصطلاح‌نامه همان حوزه یا زمینه مستند می‌شوند و سپس از طریق اصطلاح‌نامه‌های دو یا چندزبانه به زبان‌های دیگر راه می‌یابند و معادل‌هایی در آن زبان‌ها پیدا می‌کنند (ibid, p. 80). روی هم رفته، تفاوت‌های واژه‌نگاری و اصطلاح‌نگاری را می‌توان به صورت زیر فهرست کرد:

۱. در واژه‌نگاری، هم در بُعد عملی و هم در بُعد نظری، به تهیه و تدوین واژه‌نامه‌های عمومی پرداخته می‌شود، درحالی‌که در اصطلاح‌نگاری، اصطلاح‌نامه‌های تخصصی، موضوعی یا اصطلاح‌نگاشتی تهیه و تدوین می‌شود.

۲. در واژه‌نگاری، از اصول و روش‌های گردآوری و پردازش واژه‌های عام برای تهیه و تدوین واژه‌نامه‌های عمومی یک‌زبانه استفاده می‌شود، درحالی‌که در اصطلاح‌نگاری، از اصول و روش‌های اصطلاح‌شناختی برای تهیه و تدوین اصطلاح‌نامه‌های تخصصی.

1. semasiological
2. onomasiological

۳. در واژه‌نگاری، به گردآوری، پردازش، توصیف و دادن اطلاعات در مورد واژه‌های عمومی زبان پرداخته می‌شود، اما در اصطلاح‌نگاری، به گردآوری، پردازش، توصیف و دادن اطلاعات اصطلاح‌شناختی درباره اصطلاحات در حوزه‌ها یا زمینه‌های موضوعی خاص پرداخته می‌شود.

۴. در واژه‌نگاری، زبان (فارسی، انگلیسی، آلمانی و غیره) مدنظر است و ارتقای ارتباط میان کاربران همان زبان یا کاربران زبان‌های گوناگون، درحالی‌که در اصطلاح‌نگاری، حوزه یا زمینه موضوعی خاص (فیزیک، شیمی، موسیقی، هنر و غیره) مدنظر است و ارتقای ارتباط میان متخصصان در همه حوزه‌ها یا زمینه‌ها یا میان متخصصان و مردم عادی.

۵. در واژه‌نگاری، به زبان گفتار و نوشتار هر دو توجه می‌شود، درحالی‌که در اصطلاح‌نگاری، به گونه نوشتاری زبان تخصصی.

۶. در واژه‌نگاری، از رویکرد توصیفی برای مستند کردن و ثبت و ضبط واحدهای زبان در همه جنبه‌ها و گونه‌های کاربردی آن زبان استفاده می‌شود، درحالی‌که در اصطلاح‌نگاری، از رویکرد تجویزی، هم برای مستند کردن و توصیف مفاهیم در حوزه‌ها یا زمینه‌های موضوعی خاص از طریق تعریف یا لفظ (همان صورت اصطلاح) و هم برای استاندارد کردن اصطلاحات استفاده می‌شود.

۷. در واژه‌نگاری، واژه‌ها در هر زبان بر مبنای قواعد املائی و نوشتاری همان زبان مستند می‌شوند، درحالی‌که در اصطلاح‌نگاری، اصطلاحات هر حوزه یا زمینه موضوعی خاص بر مبنای قواعد املائی و نوشتاری استاندارد شده در همان حوزه یا زمینه مستند می‌شوند.

۸. در واژه‌نگاری، همه واژه‌های متداول، قدیمی، منسوخ، عامیانه، دشواژه، فرضی، ادبی و غیره ضبط می‌شوند، درحالی‌که در اصطلاح‌نگاری، اصطلاحات علمی (مانند علوم طبیعی، علوم انسانی و علوم ارتباطات)، فنی و تخصصی (مانند حرفه‌ها و صنایع)، اصطلاحات در زمینه‌های خاص (مانند ورزش، موسیقی، هنر و روزنامه‌نگاری) و جز آن‌ها.

۹. در واژه‌نگاری، به معانی گوناگون یا معانی ضمنی واژه‌ها توجه می‌شود، درحالی‌که در اصطلاح‌نگاری، به رابطه یک‌به‌یک میان مفهوم و لفظ.

۱۰. رویکرد واژه‌نگاری لفظ‌مدارانه یا معنی‌گرا است، درحالی‌که رویکرد اصطلاح‌نگاری مفهوم‌مدارانه یا نام‌گرا.
۱۱. در واژه‌نگاری در کلان‌ساختار، عموماً از روش الفبایی برای آرایش مدخل‌ها استفاده می‌شود، درحالی‌که در اصطلاح‌نگاری، عموماً از روش موضوعی و بر مبنای ارتباطات مفهومی میان اصطلاحات.
۱۲. در واژه‌نگاری در خردساختار^۱، اطلاعات املایی، تلفظی (آوایی)، نحوی (طبقه‌واژگانی، صورت‌های صرفی، مشتقات و غیره)، معنایی (معانی گوناگون و ضمنی)، سبکی، کاربردی، تاریخی، ریشه‌شناختی و جز آن‌ها در اختیار کاربران قرار می‌گیرد، درحالی‌که در اصطلاح‌نگاری، اطلاعاتی نظیر ارتباطات میان مفاهیم، اصطلاحات مرتبط و ارتباطات اصطلاح‌شناختی (پایگانی، تداعی و غیره).
۱۳. در واژه‌نگاری، واژه‌نامه‌ها عموماً برای درک متن^۲ تهیه و تدوین می‌شوند، درحالی‌که در اصطلاح‌نگاری، عموماً برای تولید متن^۳ است.
۱۴. فرایند واژه‌نگاری کاملاً در زمانی است، درحالی‌که فرایند اصطلاح‌نگاری، کاملاً هم‌زمانی.
۱۵. در واژه‌نگاری، معنای واژه‌ها بافت‌مقید است، درحالی‌که در اصطلاح‌نگاری، مفهوم اصطلاحات بافت‌آزاد.

۴- نتیجه‌گیری

«واژه‌نگاری و اصطلاح‌نگاری: تقابل یا تعامل؟» پرسشی است که اینک شاید بتوان برای آن جوابی به دست داد. اگر بر اساس میزان شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود، میان واژه‌نگاری و اصطلاح‌نگاری، در صدد پاسخ برآییم، قطعاً این دو در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند؛ اما تقابلی که می‌تواند با تعامل همراه باشد. نه در واژه‌نگاری و نه در اصطلاح‌نگاری، نمی‌توان نسبت به آنچه در حوزه دیگر اتفاق می‌افتد بی‌اعتنا بود، به ویژه در اصطلاح‌نگاری که نمی‌توان خود را از سنت واژه‌نگاری و پژوهش‌های صورت‌گرفته در آن، جدا دانست. تعامل میان هر دو حوزه نه تنها می‌تواند به تهیه و

1. microstructure
2. text-reception
3. text-production

تدوین واژه‌نامه‌ها و اصطلاح‌نامه‌های استاندارد کمک کند، بلکه برای کاربران در هر دو حوزه فواید بسیاری به همراه خواهد داشت.

منابع

- ALBERTS, Marietha (2000), "Lexicography versus Terminography", *Lexikos*, No 11, 71-84.
- ANTIA, Basse (1995), "Lexicography versus Terminography: Some Practical Reasons for Distinction", *Lecture Department of Languages & Linguistics*, University of Maidugari, Borono State, Nigeria.
- BERGENHOLTZ, Henning & Uwe KAUFMANN (1997), "Terminography and Lexicography: A Critical Survey of Dictionaries from a Single Specialized Field", *Hermes, Journal of Linguistics*, No 18, 91-125.
- BURKHANOV, I. (1998), *Lexicography: A Dictionary of Basic Terminology*, Rzeszow, Wydawnictwo, Wyższej zskoly Pedagogicznej.
- CLUVER, A.D. (1989b), *A Manual of Terminology*, Pretoria: HSRC.
- FELBER, Helmut & Gerhard Budin (1989), *Terminology in Theory and Practice*, Tübingen: Narr.
- HARTMANN, R.R.K & G. JAMES (1998), *Dictionary of lexicography*, London, Routledge.
- HUMBLEY, J. (1997), "Is Terminology Specialized Lexicography?", *The Experience of French-Speaking Countries*, *Hermes*, No 18, 13-31.
- KEATING, P. (1978), "Dictionaries, Technical Dictionaries and the Consumer", *The Language Practitioner*, No 1, 20-30.
- KUDASHEV, Igor (2007), "Terminography versus Lexicography: Opposition Revisited", *Vasa*, No 34, 157-166.
- RIQGS, Fred. W. (1989), "Terminology and Lexicography: Their Complementarity", *International Journal of Lexicography*, No 2, 89-110.
- SAGAR, J. C. (1990), *A Practical Course in Terminology Processing*, Amsterdam, John Benjamins.
- ZGUSTA, L. (1984), "Translational Equivalents and the Bilingual Dictionary", in: Hartmann, R.R.K. (Ed), 1984, 147-154.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی